



گفت و گو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر شاملی

اشاره

دکتر عباسعلی شاملی متولد مهرماه ۱۳۳۹ شهرضاست. سال ۱۳۵۵ وارد حوزه‌ی علمیه‌ی شهرضا شد و یک سال بعد برای ادامه‌ی تحصیل به حوزه‌ی علمیه‌ی قم رفت. تا سال ۱۳۷۱ مشغول تحصیل بود که طی این مدت موفق شد مقدمات، سطح مقدماتی، سطح عالی و هفت سال از درس خارج فقه و اصول را در قم پشت سر بگذارد.

از اساتید ایشان می‌توان به بزرگوارانی همچون: حضرات آیات فاضل لنکرانی، هاشمی شاهرودی، سیدکاظم حائری، مکارم شیرازی، میرزا جواد تبریزی، سبحانی و وحید خراسانی اشاره کرد. در سال ۱۳۵۸ همزمان با دروس حوزه در مؤسسه‌ی در راه حق مشغول تحصیل شد که تا سال ۱۳۷۰ به طول انجامید. در این مدت توفیق پیدا کرد دو معادل لیسانس فقه و حقوق اسلامی و مطالعات اسلامی را از مؤسسه‌ی در راه حق و مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم اخذ کند. سال ۱۳۶۲ جهت تکمیل تحصیلات جدید حوزوی به بنیاد فرهنگی باقرالعلوم رفت و در گروه روان‌شناسی مشغول تحصیل شد که نتیجه‌ی آن اخذ معادل فوق لیسانس روان‌شناسی با گرایش رشد شخصیت بود. پس از تکمیل دوره در سال ۱۳۶۸ به همکاری در گروه روان‌شناسی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه دعوت شد که حاصل کار تألیف دو جلد کتاب روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی است. از سال ۱۳۷۱ برای ادامه‌ی تحصیل به دانشگاه مک گیل کانادا اعزام شد و پس از دو سال و نیم توانست فوق لیسانس دیگری را در رشته‌ی روان‌شناسی فلسفی اسلامی از مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی بگیرد. پس از آن در همان دانشگاه ادامه‌ی تحصیل داد که چهار سال بعد موفق به اخذ دکترا شد. در طول مدت تحصیل توانست ۲۵ مقاله‌ی پژوهشی به زبان انگلیسی بنویسد. پس از بازگشت به ایران به همکاری با مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی ادامه داد که موفق به ارائه‌ی چندین مقاله‌ی علمی و پژوهشی شد.

در راستای تبلیغ با هدف شرکت در کنفرانس‌ها، کلاس‌های تابستانی و ارائه‌ی مقاله، بارها به کشورهای ایتالیا، انگلستان، تانزانیا و آمریکا اعزام شد. فعالیت‌های تبلیغی ایشان در

جمع شیعیان بومی و به زبان انگلیسی بوده است. از مسؤولیت‌های ایشان می‌توان به این موارد اشاره کرد: عضویت در شورای گفتمان شیعه و کاتولیک در حوزه، عضویت شورای علمی دفتر یونیسف، عضویت شورای علمی معاونت فرهنگی و تربیتی مرکز جهانی علوم اسلامی ...

دکتر شاملی در حال حاضر عضو هیأت علمی جامعه‌المصطفی است و در پژوهشگاه بین‌الملل این مجموعه در گروه مطالعات روانشناختی به کار علمی مشغول است. آثار فراوانی از ایشان در مجلات ایرانی و خارجی به چاپ رسیده است. فرصتی دست داد تا با ایشان در مورد تبلیغ، روش‌های مشاوره در تبلیغ و مسائل مربوط به آن به گفت و گو بنشینیم.

همان‌طور که مستحضردید، در ایام تبلیغ طلبه‌هایی که برای تبلیغ به سراسر کشور اعزام می‌شوند، مورد مشاوره‌های متعددی قرار می‌گیرند. به لحاظ این که اقشار مختلف مردم به روحانی اعتماد دارند و این اعتماد به خاطر تقوا و آراستگی دینی است که مردم در روحانیت دیده‌اند. می‌خواستیم به عنوان اولین سؤال یک تعریف مفهومی و کاربردی در مورد مشاوره‌ی تبلیغی داشته باشیم و این که مشاوره‌ی تبلیغی یعنی چه؟

مشاوره یک بحث مفهوم‌شناسی است. اولین نکته‌ای که در مفهوم‌شناسی مشاوره مطرح است، خلطی است که عموم مردم معمولاً بین مشاوره و مشورت‌دهی می‌کنند. لابد شما خواهید گفت مشورت ثلاثی مجرد است و مشاوره ثلاثی مزید. چیزی که مردم سراغ طلبه‌ها می‌روند، مشاوره نیست، مشورت‌گیری است. « و ساورهم فی امر و امرهم شوری بینهم.» به هر حال در هر جمعی برای نظرخواهی به اهل نظر و فکر مراجعه می‌شود که این مشورت همان رایزنی است. در هر کاری که می‌خواهید انجام بدهید، رایزنی می‌کنید. مثلاً می‌خواهید خانه بسازید، خودرو بخرید، ازدواج کنید یا شغلی انتخاب کنید، اولین کارتان مشورت است. در مورد مسائل اعتقادی، فرهنگی و فکری هم مردم برای مشورت سراغ طلبه‌ها می‌روند و رایزنی می‌کنند. به خاطر این که به آن‌ها اعتماد دارند. در واقع این اعتماد، اعتماد به پیامبر ﷺ و حضرت صاحب‌الزمان ﷺ است. همین اعتماد باعث می‌شود که مردم حرف دل‌شان را به روحانیون بگویند یا مشکلات و مسائل خود را با این قشر



در میان بگذارند. خب، طلبه هم کارش انتقال دین به مردم است. هم از اعتقادات می‌گوید، هم از اخلاقیات و هم احکام.

ممکن است مثلاً در زمینه‌های گوناگونی که مردم نیاز دارند، به آن‌ها مشورت بدهد. البته این مشورت تا جایی که به عمومات و کلیات اسلام برگردد خوب است؛ یعنی کلاس خاصی نمی‌خواهد. طلبه برای این کار باید متقی، درس خوان، فاضل و اهل تقوا هم باشد.

یک مغالطه پیش می‌آید و آن این که: (نمی‌گوییم همه) خیلی از ما طلبه‌ها یاد گرفته‌ایم که در این نکته از امام سجاد علیه السلام تبعیت کنیم که آن حضرت به قول فرزندق اگر تشهید نبود «لا» در کلام او نبود. اما حرف‌های دیگرش را رها کردیم. برخی معتقدند که در زندگی غیر از شهادتین نباید به کسی نه گفت. طرف دستگیر است و روحیه‌ی دستگیری دارد. این خیلی خوب است. هیچ وقت از او نه نمی‌شغوی، مگر در شهادتین. ما طلبه‌ها این را به خوبی آویزه‌ی گوش مان کردیم. برای این که طلبه اگر جایی رفت، کسی از او چیزی پرسید، نه نمی‌گوید. به نظر من این خیانت است. بعدش هم می‌گوییم من از امام سجاد علیه السلام درس آموزی کردم. این که فقط در شهادتین نه باید گفت، نه هر جای دیگر.

به اعتقاد من اگر تخصص، دانش و فضل در رشته‌ی مورد نظر نباشد، نباید دخالت کند؛ به عبارتی، اگر کسی وارد عرصه‌ی شد و علمش را نداشته باشد «کان ما یفسد اکثر ما یصلح» پیش می‌آید. این کار باعث ایجاد آفت می‌شود و این حرام است. خب اگر من واقعاً نمی‌توانم و نمی‌رسم باید بگویم نمی‌دانم.

امروزه رشته‌های تخصصی در زمینه‌ی روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و... به وجود آمده و هر کدام سرفصل‌ها و تخصص خودش را دارد؛ اما متأسفانه گاهی دیده می‌شود صدا و سیما به راحتی روحانی را به تلویزیون می‌آورد و آن‌جا اظهار نظرهای علمی می‌کند. آن هم در جایی که همه می‌نشینند و نگاه می‌کنند. اگر از او پیرسی شما دوره‌ی روان‌شناسی دیدید؟ می‌گوید: نه، من همه‌ی کتاب‌های روان‌شناسی را خوانده‌ام، و او بدون این که استادی داشته باشد و دوره‌ای گذرانده باشد و مدرکی گرفته باشد، می‌آید و اظهار نظر می‌کند. این واقعاً خطرناک است و جفایی در حق مخاطب. اگر کسی متشرع باشد، این کارها را نمی‌کند. این که پرسیدید مشاوره یعنی چه؟ باید اول آن را تفکیک کرد، بین رایزنی و مشاوره. رایزنی همان مشورت عرفی است. این که هر کسی به





بزرگ‌تری یا معتمدی مراجعه می‌کند تا با او مشورت کند.

❦ یعنی همان اصطلاح عامیانه‌ی صلاح و مصلحت؟

❦ صلاح و مصلحت، این خیلی خوب است. خدا پدرشان را بیامرزد. می‌آیند و مشاوره‌ای به شما می‌دهند و شما را راهنمایی می‌کنند. ان‌شاءالله که از طریق استخاره‌ی صرف هم نیست، چون خوب برایش صحبت می‌کند و بعد می‌گوید می‌خواهی استخاره بگیرم. حالا گذشته از این، اگر واقعاً مشورت کارشناسی باشد، بهتر است. اما اگر مشورت وارد مشاوره شد، کار سخت‌تر می‌شود. مشاوره یعنی ارائه‌ی یک راه حل کارشناسی. روشن است که این کار نیازمند تخصص، تجربه و دانش خاص است. حالا اگر طلبه این دانش خاص را در حوزه گذرانده باشد که خیلی خوب است. الان بحمدالله در حوزه‌ی علمیه‌ی قم مراکز گوناگون تخصصی غیر از فقه و اصول وجود دارد که دانش‌ها و مهارت‌هایی را در این زمینه، آموزش می‌دهند. این طور نیست که طلبه فقط فقه، اصول و علوم رایج را گذرانده باشد، بلکه طلبه‌هایی داریم که مدارک عالی روان‌شناسی، جامعه‌شناسی یا دکترای علوم تربیتی دارند. خب اگر کسی سراغ این نوع طلبه‌ها بیاید، او می‌تواند مشاوره هم بدهد، به شرط داشتن تخصص. البته طلبه‌هایی که این دوره‌ها را نگذرانده‌اند، باید در مواجهه با این وضعیت با شهامت بگویند که نمی‌دانیم یا حداقل مراجعه‌کننده را به متخصصین امر ارجاع بدهند.

❦ بله، همان طور که فرمودید، طلبه‌هایی هستند که به صورت خودجوش و تخصصی وارد این عرصه‌ها شده‌اند. به نظر شما مراکزی که در تبلیغ دستی دارند چه کار باید بکنند؟

❦ مؤسسات مختلفی از جمله مؤسسه‌ی امام خمینی، دانشگاه مفید، باقرالعلوم و جامعه‌المصطفی هستند که می‌توانند کارهای مؤثری انجام دهند. یکی از این مؤسسات دفتر تبلیغات اسلامی است. حالا دفتر تبلیغات یا هر مؤسسه‌ای که متکفل اعزام مبلغ است، باید قبل از اعزام مبلغ یک دوره کارگاه‌های کارورزی بگذارند. این کارگاه‌ها باید بر اساس فراوانی پرسش‌ها، چالش‌ها و مشکلات باشد. به عنوان مثال کارگاه مشاور خانواده، پیشرفت تحصیلی، روان‌شناسی، روان‌درمانی، روان‌شناسی رشد، شخصیت، هوش و... که واقعاً مورد نیاز است. این کارگاه نباید نزدیک رفتن به تبلیغ باشد، بلکه در طول سال در کنار





درس‌ها باید این کارگاه‌ها هم باشد.
دفتر تبلیغات باید بر این اساس برنامه‌ای را تدوین کند و این دوره‌های آموزشی را بر اساس نیاز بگذارد.

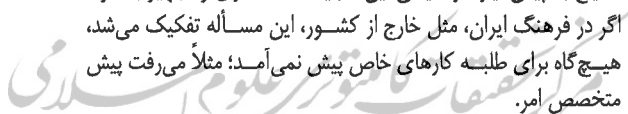
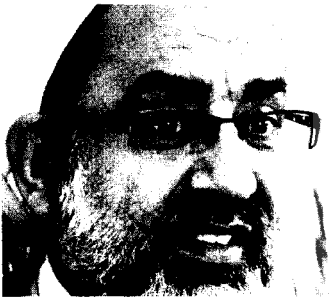
این مفهوم‌شناسی مشورت و مشاوره است؛ یعنی ارائه‌ی پاسخ یا راه حل کارشناسی. مشورت هم یعنی ارائه‌ی راه حل. البته مشورت اعم از مشاوره است؛ یعنی ممکن است کسی که مشورت می‌دهد، کارشناس هم باشد، ولی مشاوره اخص است. در علوم تربیتی روان‌شناسی، مشاوره را ارائه‌ی راه حل کارشناسی تخصصی تعریف می‌کنند.

■ پس با این تفصیل، مشورت و مشاوره هر کدام شرایط خاص خودش را دارد و فرمودید که برای مشاوره باید تخصص داشت. اما حالا بیشترین چیزی که طلبه‌ها دچار آن هستند، بحث مشورت‌دهی در تبلیغ است. در این زمینه آیا طلبه ضرورت دارد که تخصصی داشته باشد یا نیازی نیست؟

■ ببینید الان کسی این مسأله را تفکیک نمی‌کند. مثلاً مراجعه‌کننده نمی‌آید به مبلغ بگوید که من مشکلی دارم. شما مشورت می‌دهید یا مشاوره. مبلغ هم هیچ گاه نمی‌گوید که فرضاً من فقط مشورت می‌دهم. همان مسأله‌ی «لا یقول لا الا فی شهادته» پیش می‌آید. این کار احتیاج به پیش نیاز دارد؛ یعنی این‌ها باید آماده‌سازی و تجهیز بشود. اگر در فرهنگ ایران، مثل خارج از کشور، این مسأله تفکیک می‌شد، هیچ‌گاه برای طلبه کارهای خاص پیش نمی‌آمد؛ مثلاً می‌رفت پیش متخصص امر.

نتیجه این که این‌ها احتیاج به آماده‌سازی دارد؛ یعنی همان کلاس‌هایی که عرض کردم باید تشکیل شود. کلاس‌هایی که سطح و موضوع مشخص باشد. این کار از عهده‌ی حوزه و انجمن‌های تخصصی برمی‌آید.

■ نکته‌ای که به ذهن می‌رسد این است که جایگاه تبلیغ دین، در این مقوله چیست؟ یعنی آیا مبلغ می‌تواند در کنار این مشورت‌دهی، وارد سطح تخصصی مشاوره در تبلیغ دینی شود؟ آیا این ضرورت است یا یک هنر؟ یعنی این که در عین حال که در مورد یک مسأله‌ی عرفی یا مشکل زندگی، مشاوره می‌دهد، از فرصت استفاده کند و دین خدا را هم تبلیغ کند؛ به عبارتی، وقتی مشکل مخاطبش را حل کرد، با هنرمندی در مورد مسائل دینی هم خوراکی به مخاطب بدهد؟





این قابل طرح است، ولی مثل سؤال اول شما باید مفهوم‌شناسی بشود. اگر آن مفهوم انجام نگیرد، سؤال شما اشتباه می‌شود. وقتی می‌گویید این آقایی که رفته تبلیغ، آیا می‌تواند از دین هم بگوید باید دین، مفهوم‌شناسی و گستره‌گذاری شود. منظورتان از دین چیست؟ آیا مفهوم سکولار از دین دارید یا مفهوم جامع‌گرایانه. آن‌هایی که رویکرد حداقلی دارند می‌گویند: بله. کار اصلی طلبه حرف دین است. او می‌تواند از دین بگوید و این مسائل هم چاشنی کار بشود. این یک نگرش است. نگرش دیگر، نگرش جامع‌گرایانه است. وقتی شما می‌گویید مبلغ می‌تواند از دین بگوید یا نه، اول باید مفهوم و گستره‌ی دین تعریف بشود. با این حساب هر چه مخاطب می‌پرسد، جوابش در دین هست. مانند سطح فردی، اجتماعی عبادات، معاملات، خانواده، تحصیل، شغل و... حالا آیا لازم است که در همه‌ی این موارد نظر بدهد؟ چرا که باید تخصص معلوم باشد. باید معلوم شود که مبلغ در حوزه چه خوانده و در چه سطحی است. پس این جا هر مبلغی که در هر سطحی است باید در همان اندازه نظر بدهد و پا را از گلیم خود درازتر نکند. حالا مباحث اعتقادی یا اخلاقی و... نیازمند توانایی علمی، تجربی و حوزوی مبلغ است.

مفهوم و گستره‌ی دین طبق نظر بزرگوارانی مثل علامه مصباح یزدی، علامه طباطبایی، استاد مطهری و علامه صدر که «ما من واقعه الا و له الحکم؛ هیچ واقعه‌ای و حادثه‌ای در زندگی انسان نیست، مگر این که حکم خدا را داشته باشد». حکم الله هم لازم و ملزومات خودش را دارد.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که حکم الله یک حکم فقهی است. این چه ربطی به جامع‌نگری و دیدگاه‌های علمی دارد؟

خب، حکم‌الله لوازم و ملزومات دارد. صغری و کبری دارد. این حکم مثل قارچ نیست که همین طور رشد کند و بالا بیاید، بلکه باید لوازم و ملزومات و پیش‌نیاز و پیامدهایش را در نظر گرفت. با این حال معتقدم اگر طلبه‌ی امروزی متخصص نباشد، تبلیغ رفتنش بیهوده است. یک سری عموماً و کلیات ابوالبقایی را می‌گوید که برای کسی فایده‌ای ندارد؛ یعنی همان چیزهایی که مخاطب، خودش می‌داند و می‌تواند مطالعه کند. دین به معنای جامعش، احتیاج به

تخصص دارد. در این صورت اگر کسی از شما به عنوان طلبه سؤالی مطرح کرد، اگر قادر به پاسخگویی نبودید، باید بگویید که این سؤال در حیطه‌ی تخصص من نیست. به فلان منبع و مرجع مراجعه کن این که من مطالعه می‌کنم بعد پاسخ شما را می‌دهم.

پس یک مبلغ و مشاور وارسته و توانا باید خودش را محدود به همان حیطه و قلمرویی بکند که علم و دانشش را دارد. تبلیغ هم باید مقطع خاص خودش را داشته باشد. مثل قدیم نباشد که طرف جامع المقدمات را خوانده باشد و به تبلیغ برود. نهایت کاری که این طلبه می‌تواند انجام دهد این است که برود فلان روستا، رساله‌ی علمیه یا روخوانی قرآن به مردم یاد بدهد.

■ البته در همان روستایی که اشاره فرمودید، به هر حال با روستاهای قدیم تفاوت زیادی دارد. امروزه در روستاها نیز دانشگاه‌رفته وجود دارد، تلویزیون هست، ماهواره و اینترنت وجود دارد و سایر امکانات ارتباطی که به آگاهی مردم افزوده است.

■ باشد. ولی در عین حال طلبه که به آن جا می‌رود، باید تخصص و دانشش را داشته باشد و اشاره کند که چون رسته‌ام در این زمینه است، می‌توانم برای تان در این موضوع صحبت کنم.

■ بالاخره مردم فهمیده‌تر از گذشته شده‌اند.

■ آری، به نظر من بهتر است که سن تبلیغ، مقطع خاصی داشته باشد. حداقلش این باشد که مبلغ بتواند با مردم به خوبی ارتباط برقرار کند.

■ می‌خواهم سؤال متفاوتی را از محضر تان بپرسم. به هر حال در زندگی پیامبر ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ این گونه مشاوره یا مورد مشورت قرار گرفتن بوده است. آیا مصادیقی را در نظر دارید که بتواند برای مبلغ الگو و شاخص باشد؟

■ ببینید اگر با این رویکرد بخواهید وارد شویم، مقداری پاسخ به سؤال شما سخت می‌شود. به خاطر این که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند که من کنار رسول الله صلی الله علیه و آله بودم و هر از گاهی با ایشان ارتباط علمی داشتم؛ چون من کاتب وحی بودم، باید حضرت با من در ارتباط می‌بودند. به هر حال وحی باید درست مکتوب می‌شد. بعد باید بازخوانی می‌کردم و ایشان مهر تأیید به آن می‌زدند. بعد حضرت فرمودند که من غیر از این که می‌رفتم مطالب وحی را دوباره به نظر پیامبر می‌رساندم، سپس

حضرت شروع می کردند و در مورد تأویل قرآن با من صحبت می کردند. همین طور که پیامبر صحبت می کرد، من هم پشت سر هم سؤال هایی از ایشان می کردم و ایشان هم برای فهم بهتر قرآن جواب می دادند. اما می دیدم که اصحاب دیگر می رفتند کنار پیامبر می نشستند که یک اعرابی از راه برسد و چیزی از پیامبر بپرسد و این ها بفهمند؛ یعنی ذهن صحابه ی پیامبر، ذهن پرسشگری نبوده. الا شد و ندر مثل کمیل بن زیاد یا صعصعة بن صوحان. این هایی که صاحب سر بودند مثل سلمان. در روایت است که «لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لکفره». حالا اصولاً ابوذر خودش از صحابه بسیار بلندمرتبه تر بود. صحابه ی بسیاری بودند که بلند مرتبه و مورد عنایت خاص پیامبر اعظم ﷺ بودند. با این حال خود پیامبر یا امیرالمؤمنین فرمودند که «لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لکفره». با این وجود نمی تواند از آن مرحله بالاتر قرار گیرد؛ یعنی در آن سطح و ظرفیت نبود. خب امیرالمؤمنین می فرماید که من بودم که می رفتم نزد پیامبر و ایشان تأویل آیات را برای من می گفتند. وقتی آن حضرت آغاز نمی کرد، من می پرسیدم، حضرت برای هر سؤال بابی را باز می کردند که از آن باب هزار باب و از آن هزار باب، هزاران باب دیگر باز می شد.

این که می گوئید آیا در آن زمان این گونه بوده، متأسفانه جواب این است که نه؛ مگر در اصحاب سزّ، و اصحاب سزّ هم معمولاً سعی می کردند این ها را منتشر نکنند؛ چون «لو أصبت له حمله». بله، اگر پیدا می کردند «بلی اصیب لئنا غیر مأمون یستعمل آله الدین الدنیا». یا آن کسی که حضرت می فرماید: «ینقدح الشک فی قلبه باول عارض من شبهة» تا به او یک تلنگر می زنیم یا سؤالی را برایش برجسته می کنیم همه چیزش فرو می ریزد و باورهایش متلاشی می شود. واقعاً این در زمان پیامبر مشکل و معضلی بود. بنابراین شما نمی توانید این پرسش را این گونه مطرح کنید که آیا در آن زمان چنین بوده یا نه. بله، الآن نمونه هایی وجود دارد و جمع آوری هم شده. مثلاً در سنن النبی مرحوم علامه طباطبایی، ایشان فرمودند که من دوازده سال در نجف تلاش کردم هر چیزی را که بیانگر سنت پیامبر باشد، گردآوری کنم. بعد روزی نگاه کردم و دیدم که مجموعه ی خوبی شد. این مجموعه اکثراً سؤال هایی است که از پیامبر شده است؛ مثلاً شما با همسرتان چگونه رفتار می کنید یا با اصحابتان، با فرزندان، با کفار، یهودی و مسیحی و یا این که در جنگ، صلح و... بالأخره این ها سنت پیامبر ﷺ است.





اکنون در قسم مؤسسه‌ی دارالحدیث راه‌اندازی شده که احادیث را طبقه‌بندی و منابع روایی را عرضه می‌کنند و نشان می‌دهند که در همه‌ی عرصه‌های زندگی، دین حرفی برای گفتن دارد. نمونه‌ی آثاری که چاپ شده قابل تأمل و تأثیرگذار است، مثل «حکمت نامه‌ی نوجوان»، «حکمت‌نامه‌ی کودک و جوان»، «تحکیم خانواده»، «رضایت‌مندی در زندگی». خب این‌ها مجموعه‌ای از پاسخ‌های اهل بیت به پرسش‌هاست. ولی امیرالمؤمنین می‌فرماید بیشتر این طور بوده که با پیامبر حرف می‌زدند و از ایشان سؤال می‌کردند. اما متأسفانه در جامعه‌ی آن روز ذهن‌های پرسشگری نبودند که به صورت تخصصی بخواهند با مسأله برخورد کنند. آن‌هایی هم که سؤال داشتند، نمی‌توانستند مطرح کنند.

در مورد سؤال‌هایی که از امام شده و ایشان هم جوابی ارائه کردند، آیا منظورشان شخص خاصی بود؟

ببینید، در حال حاضر مسائل پزشکی بسیار گسترش یافته. ما پیش از این‌ها طب‌الصادق، طب‌النبی و طب‌الرضا را داشتیم که هر کدامشان دامنه‌ی وسیعی است. الان دارالحدیث دو جلد احادیث پزشکی جمع‌آوری کرده. این نشان می‌دهد که مردم سؤال کرده‌اند که از پیامبر و ائمه‌ی هدی پاسخ شنیدند. موارد زیادی وجود دارد که مردم به مسأله‌ای مبتلا بوده و پیش حضرت رفته و حضرت البته علی‌قدر عقولهم و به اندازه‌ای که ظرفیتش را داشته باشند مردم را راهنمایی می‌کرد.

علامه مصباح یزدی نکته‌ای را فرمودند و آن این است که اگر شما بروید و این روایات را دسته‌بندی بکنید و استنباط ویژه‌ای داشته باشید، مثلاً روایات مربوط به روان‌شناسی، یا جامعه‌شناسی یا علوم تربیتی و سیاسی و... این‌ها عرصه‌هایی است که در علوم انسانی طبقه‌بندی شده است. این آفت بزرگی است که ما دچار افراط و تفریط بشویم. بعضی‌ها فکر می‌کنند دین این چیزها را ندارد و نگرش حداقلی به دین دارند. برخی هم معتقدند که دین به این مسائل کاملاً پرداخته است. خب همین‌ها می‌روند و به صورت ناشیانه به ترجمه‌ی روایات بسنده می‌کنند، که این نوع برخورد، خطرناک است. این انحراف‌آفرین است. ایشان می‌فرمودند: سایر مسایل دین نیز دقیقاً مانند فروع فقه است. همان‌طور که برای روشن شدن و بیرون آوردن یک فرع کوچک فقهی لازم است اجتهاد باشد، در زمینه‌ی مسائل مبتلا به زندگی هم باید اجتهاد باشد و از روایات و آیات به درستی نتیجه‌گیری کرد. اگر اجتهاد صورت بگیرد، شما به

پاسخ خود می‌رسید که آیا اهل بیت در این زمینه چیزهایی گفته‌اند یا نه؟ بله گفته‌اند، ولی برخی مسائل عام است، برخی مطلق و بعضی از آن‌ها مشتبه است. پس این‌ها نیاز به اجتهاد دارد که به دقت بررسی شود تا به پاسخ برسد، و مجموعه‌ی پاسخ‌ها پس از تجزیه و تحلیل به یک نظریه‌ی علمی تبدیل شود.

در ابتدای صحبت‌های تان به این موضوع اشاره کردید که مشاوره و مشورت‌دهی از هم جدا هستند، حالا سؤالی که پیش می‌آید، این است که آیا بین مشاوره‌ی تبلیغی با مشاوره‌ی رسمی تفاوتی وجود دارد؛ به بیانی دیگر، مثلاً اگر کسی برای مشکل خود به یک روان‌شناس یا پزشک یا مشاوره‌ی اقتصادی مراجعه کرد با کسی که سراغ مبلغ دینی می‌رود، بین این دو مقوله تفاوت و اشتراک‌هایی هست، یا این‌که اگر ما مشاوره را به صورت تخصصی مطرح کردیم، این هم مثل آن مشاوره‌های رسمی، تخصصی است؟

خب طبیعتاً تفاوت‌هایی وجود دارد. تفاوتش در این است که مشاوره‌ی تبلیغی حالا چه در قم باشد یا در خارج از قم، صبغه‌ی دینی دارد. کسی هم که سراغ روان‌شناس می‌رود، دیگر نمی‌پرسد که حکم خدا و رسول در این مسأله چیست. او می‌خواهد از مشکلی که برایش به وجود آمده نجات پیدا کند؛ ولی کسی که سراغ مبلغ می‌رود، رویکردش دینی است. پس اولین تفاوت در دینی بودن این نوع مشاوره است. چون با صبغه‌ی دینی است، بسیار حساس است. این جاست که اگر پیش نیازهای لازم درست نشود و تدارک دیده نشود، به جای این که به ثواب و رحمت و برکت بینجامد، به انحراف و بدبینی مردم نسبت به دین منجر خواهد شد. این مشورت یا مشاوره، مشاوره‌ی درون دینی است و مردم انتظار پاسخ دینی دارند. به فرموده‌ی مقام معظم رهبری که به آقای مصباح فرموده بودند. این پاسخ شما را روشن‌تر می‌کند. خیلی حرف حکیمانه‌ای است. یک بار به آقای مصباح فرموده بودند که من از شما خواهش می‌کنم مواقع تبلیغی حتماً منبر بروید. آقای مصباح علت را پرسیده بودند و ایشان فرمودند: من کتاب «آذرخشی دیگر از آسمان کربلا» را دو بار از اول تا آخر خواندم و لذت بردم. به خاطر این که عالمانه به شبهاتی که نوجوانان و جوانان راجع به عزاداری امام حسین علیه السلام دارند، پاسخ داده‌اید.

این که امام خمینی می‌گفت اگر محرم و صفر نبود، این انقلاب یا اسلام نبود، این یعنی چه؟ آیا این شعار است؟ در سلف صالح ما همواره اهل





منبر مجتهد مسلم وجود داشت. این‌ها مجتهد مسلم و شاخص‌های منبر بودند. رهبر معظم انقلاب سپس به آقای مصباح فرموده بودند: بیشتر مردم دین‌شان را پای منبرها می‌گیرند. این‌ها اهل مطالعه نیستند. درست است که این، چیز خوبی نیست، اما در یک جامعه که همه‌ی هویت دینی مردم به شنیده‌ها برمی‌گردد، مبلغ باید اهل مطالعه و پژوهش باشد. بالآخره باید برای دینش سرمایه بگذارد.

من درس مرحوم آقا میرزا تبریزی هم می‌رفتم. یک بار ایشان سر جلسه به گریه افتاد. جلسه در مسجد آرک بود. کسی اشکالی وارد کرد. آقا فرمود: «بنشین اشکال شما درست نیست.» او دوباره از قلت و اشکال و ایراد وارد کرد. ایشان گفت: فکر می‌کنید من این‌جا منبر دارم. این‌جا درس است. بعد تا ایشان اسم منبر را آورد، همه خندیدند. با خنده‌ی حضار آقا کمی مکث کرد و بعد به گریه افتاد. گفت: العیاذ بالله، معاذالله من شرور انفسنا من به خدا پناه می‌برم. استغفار می‌کنم. من اصلاً آمدم طلبه شدم که منبری و روضه‌خوان شوم.

منظور این که ذهنیت‌ها متفاوت است. ایشان که این حرف را زد حاکی از ذهنیت عمومی مردم است. در این‌جا می‌توان فهمید که ذهن مردم و روضه‌خوان در مورد منبر چیست.

■ به برکت این انقلاب طلاب زیادی وارد این عرصه شده‌اند. شما به عنوان کسی که سال‌هاست عمرتان را صرف تبلیغ دینی و مشاوره کرده‌اید، چه توصیه‌ای به طلاب جوان دارید؟ چه راهکارهایی برای بهبود تبلیغ دارید؟

■ به نظرم اول خود حوزه باید مقطع‌گذاری کند. یک مقطع خاص علمی و حوزوی مشخص بشود. این که تشخیص بدهند مثلاً فلان طلبه صلاحیت دارد به تبلیغ برود. واقعاً کار حساسی است. خدای نکرده پاسخ‌های نادرست و انحرافی یک طلبه که صلاحیت و سواد علمی نداشته باشد، باعث آبروریزی می‌شود.

پس اول باید حوزه مقطع‌گذاری کند. دومین کار این است که حوزه باید طلبه‌های مبتدی را با نظارت و هدایت به تبلیغ بفرستد؛ آن هم نه هر جایی، بلکه باید جاهایی فرستاده شوند که سطح توقعات و انتظارات و نیاز مردم پایین‌تر باشد. تا آرام آرام به مرحله‌ی پختگی برسد. این کار حالت مسابقه‌ی فوتسال را دارد که بازیکن برای ورود به بازی در مقاطع بالاتر باید خودش را گرم کند و از مسابقات سطح پایین‌تر شروع کند. طلبه‌ی تازه کار هم باید جاهای کوچک و جمع و جور فرستاده شود تا راحت بتواند جلسه را



مجله علمی و فرهنگی «بیت‌العلوم»



جمع کند.

کار دیگری که باید صورت گیرد، تجهیز پیشین خود طلبه‌ها در حوزه است. در کنار فقه و اصول باید کلاس و دوره‌هایی برگزار شود که طلبه آرام آرام خود را برای نیازهای بالفعل و چالش‌های مبتلابه آماده کند.

با این وجود، اگر طلبه‌ای رفت و مورد مشورت قرار گرفت، چه کار باید بکند؟

طلبه اگر دو پایه‌ی قوی علم و تقوا را داشته باشد، هیچ آسیبی نمی‌بیند. علم باید در حد خودش باشد؛ یعنی بداند که چیزی را که می‌گوید، درست است. در مورد تقوا هم این را باید بداند که اگر چیزی در حد و اندازه‌ی قد و قواره‌اش نبود، با شجاعت بگوید: من این را نمی‌دانم. این مسأله احتیاج به مطالعه دارد یا با فلانی مشورت کنید. مانند شبهات مربوط به وهابیت، مهدویت، مسائل اخلاقی و... خوب است از کسانی بپرسید که عالم باشند. امروزه در قالب سیر و سلوک، عرفان‌های کاذبی پدید آمده که جای تأسف دارد. به بهانه‌ی بردن به مرحله‌ی فنا، ارتباطات نامشروعی برقرار می‌شود. این کار بی‌تقوایی است. این‌ها به اسم خدا، عرفان و تجربه‌ی عرفانی، دست به هر کار نامشروعی می‌زنند. این جاست که تقوا اول باید با علم باشد و نظارت هم باشد. فرقی نمی‌کند در چه سنی باشد. ما هم «و ما ابرء نفسی ان النفس لا تارة بالسوء الا مارحم ربی». آدم‌های بزرگ هم دچار لغزش می‌شوند.

در پایان اگر نکته‌ای مانده است بفرمایید.

امروزه در داخل حوزه، چه مبلغ و چه غیر مبلغ باید با استاد در ارتباط باشد و به تدریج روح تقوا، روح خداترسی و روح دین‌مداری و تقید در طلبه بدرخشد. این از لوازم قطعی و اجتناب‌ناپذیر یک مبلغ است. طلبه‌ی باتقوا باید واقعاً از امام زمانش بترسد. حس کند که همیشه در محضر خداست. در تبلیغ یکی از ضرورت‌ها درس اخلاق است. باید هر ده نفر به یک نفر سپرده شوند. من این را خدمت علامه مصباح یزدی عرض کردم. غربی‌ها به این نوع تربیت، تربیت خوشه‌ای می‌گویند؛ یعنی این که هر خوشه‌ای یک سر دارد و این ده - پانزده نفر به این وصل‌اند. باید این‌گونه باشد و هر چند نفر به یکی وصل باشند.

این یکی از پیش‌نیازهاست که اصلاً راجع به آن فکر نمی‌شود و یک چیز صوری و تشریفاتی است. تربیت تا خوشه‌ای نشود، مثل کلیات ابوالقاسم. هیچ ارزشی ندارد. این که من بدانم این چند نفر زیر نظر من تربیت می‌شوند



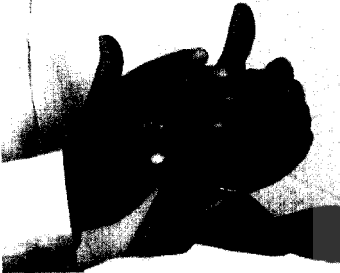


و سال بعد بیشتر می‌شود. خود من هم تحت نظر یکی هستم و فوق کل علم علیم.

یکی دیگر از ملزومات، دانش است. هم دانش علمی، روان‌شناسی، اجتماعی، روان‌شناسی تبلیغات، روان‌شناسی ارتباطات. وقتی من می‌روم جلسه باید بدانم که چگونه باید ارتباط برقرار کنم. با خانم‌ها چگونه و با آقایان چگونه برخورد کنم. همین‌طور با کودکان و...

باید در مورد مسائل جنسی، اخلاقی، اعتقادی و... هم بدانم و از این‌ها اطلاعاتی داشته باشم. مثل کاری که شما در مجله‌ی منبر انجام می‌دهید. یک شورای علمی تشکیل دادید و می‌خواهید این کار را رسانه‌ای کنید و کار مطبوعاتی انجام دهید. این خوب است، ولی باید با برنامه‌ریزی باشد. یک دوره‌ی آموزش و پرورش سطح‌بندی شده نیاز است که برای آقایان راه بیفتد. تا این‌ها پیش نیازها را پیدا کنند. وقتی این موارد انجام شود می‌تواند به سلامتی به جامعه برود که هم تقوا نگهش می‌دارد و هم دانش به او کمک می‌کند. این ارتباطات، باید کارشناسانه باشد.

از این که وقت گران‌بهای تان را در اختیار مجله‌ی منبر قرار دادید سپاسگزاریم. ﷻ



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی